

Critique of Ayatollah Javadi Amoli's Interpretive Approach Concerning the Reason for the Priority and Posteriority at the Intervals of Verses

Ali Asghar Akhundi¹

Abstract

The harmony and proportion of the end of verses in the Qur'an is of particular importance due to the creation of a specific rhythm in the *sūrah*s; to the extent that for this reason, many literary and verbal transnormalities and deconstructions are observed at the intervals of verses. One of the syntactic deconstructions that occur very often at the end of the verses is priority and posteriority. The important question is: what is the reason for these priorities and posteriorities at the end of the verses? Is there a literal and exterior reason, or is it due to implication and meaning? Some interpreters who have paid attention to this issue have considered the literal and exterior aspect, i.e. the proportion and harmony of intervals, and others have considered the semantic and content aspect, such as the limitation and importance of the subject, as the main reason for the priority and posteriority in the intervals. A group of interpreters, including Ayatollah Javadi Amoli, have also asserted both aspects. With the use of a descriptive-analytical method, it is attempted in this article to examine and criticize the approach of the *Tasnīm*'s interpreter in the field of priority and posteriority in intervals. By comparing and matching the phrases and words of the end of the verse with the same phrases and words at the beginning or middle of the verses, the conclusion is drawn that the most important factor in the priority and posteriority at the end of the verses is the proportion and harmony of intervals.

Keywords: Verse intervals, priority and posteriority, *Tafsīr-i Tasnīm*, Ayatollah Javadi Amoli.

1 . Assistant Professor, Islamic Studies Department, Shahrood University of Technology, Iran.

نقد رویکرد تفسیری آیت‌الله جوادی آملی درباره علت تقدیم و تأخیر در فواصل آیات*

علی اصغر آخوندی^۱

چکیده:

هماهنگی و تناسب پایان آیات در قرآن به دلیل ایجاد نظم‌آهنگ خاص در سوره‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ تا جایی که به همین علت، فراهنجاری‌ها و ساختار شکنی‌های ادبی و لفظی فراوانی در فواصل آیات مشاهده می‌شود. یکی از ساختار شکنی‌های نحوی که بسیار زیاد در فرجام آیات به وقوع پیوسته، تقدیم و تأخیر است. پرسش مهم این است که دلیل این تقدیم و تأخیرها در پایان آیات چیست؟ آیا دلیل لفظی و ظاهری دارد، یا به جهت دلالت و معناست؟ برخی از مفسرانی که به این موضوع توجه نشان داده‌اند، جنبه لفظی و ظاهری، یعنی تناسب و هماهنگی فواصل، و عده‌ای دیگر، جنبه معنایی و محتوایی، مانند حصر و اهمیت موضوع را دلیل اصلی تقدیم و تأخیر در فواصل دانسته‌اند. گروهی از جمله آیت‌الله جوادی آملی نیز به هر دو جنبه اهتمام ورزیده‌اند. در این مقاله سعی شده با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی و نقد رویکرد مفسر تسنیم در زمینه تقدیم و تأخیر در فواصل پرداخته شود. با مقایسه و تطبیق عبارات و الفاظ پایان آیه، با همان عبارات و الفاظ در ابتدا یا میانه آیات، این نتیجه به دست می‌آید که مهم‌ترین عامل در تقدیم و تأخیر در فرجام آیات، تناسب و هماهنگی فواصل است.

کلیدواژه‌ها:

فواصل آیات، تقدیم و تأخیر، تفسیر تسنیم، آیت‌الله جوادی آملی.



قرآن کریم که معجزه جاودانه رسول گرامی اسلام ﷺ است، از بالاترین درجه فصاحت و بلاغت برخوردار می‌باشد. یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، اعجاز بیانی و موسیقایی آن است که عوامل بسیاری دارد. یکی از عوامل مهم آن، هماهنگی و رعایت فواصل در پایان آیات است که باعث زیبایی لفظی و نظم آهنگ بیشتر سوره‌ها می‌شود. هماهنگی و توافق فواصل در بسیاری آیات با ساختار صرفی، نحوی و بلاغی زبان عربی هماهنگ است، اما گاهی نیز هماهنگی فواصل، بدون تغییر در ساختار لفظی، نحوی و بلاغی امکان‌پذیر نیست. از طرفی به دلیل آنکه این تناسب و هماهنگی، باعث دلنشینی و زیبایی و تأثیر دوچندان کلام در ذهن و جان مخاطب می‌شود و عرب نیز آن را امری پسندیده و مهم تلقی کرده و برای آن جایگاه بسیار بالایی قائل بوده است، به خاطر آن، گاهی کلام از نظم ادبی و قواعد لفظی خود خارج می‌گردد. از همین رو تغییرات و فراهنجارهای زیادی در پایان آیات مشاهده می‌شود.

تقدیم و تأخیر یکی از این تغییرات و فراهنجاری‌های نحوی است که باعث هماهنگی و هم‌ترازی پایان آیات و زیباتر شدن کلام گردیده و شاید به همین دلیل باشد که جزء یکی از صنایع بلاغی نیز به حساب می‌آید. با دقت در قرآن، به‌ویژه در سوره‌هایی که آیات با «ون» یا «ین» خاتمه یافته‌اند، مشاهده می‌شود که فعل در آخر آیه آمده و متعلقاتش از قبیل مفعول‌به و جار و مجرور پیش از آن واقع شده است، درحالی که طبق قواعد نحوی، باید فعل پیش از متعلقاتش قرار گیرد. این موضوع باعث این پرسش می‌گردد که دلیل این تأخیر و تقدیم‌ها در پایان آیات چیست؟ آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم چگونه به این صنعت بلاغی نگریسته و علت آن را چه چیزی دانسته است؟

پیشینه موضوع

با مراجعه به تفاسیر شیعه و اهل سنت مشاهده می‌شود که بسیاری از مفسران به موضوع تغییرات ادبی و لفظی و از جمله، تقدیم و تأخیر در پایان آیه توجه نشان داده‌اند. اما بنا بر نقل سیوطی، این موضوع برای اولین بار توسط شمس‌الدین بن صائغ حنفی (م ۷۷۶هـ) در کتاب «احکام الرأی فی احکام الآی» به‌عنوان یک بحث جداگانه مطرح و ساخت‌شکنی‌های قرآن در پایان آیات در چهل مورد دسته‌بندی شده و سپس در کتاب‌های علوم قرآنی نیز مورد توجه واقع گردیده است. (سیوطی، بی تا: ۲۷۲/۲-۲۷۸؛ همو، ۱۴۰۸: ۲۶/۱-۳۱)



در زبان فارسی، دکتر حسن خرقانی (۱۳۹۰) در مقاله «فراهنجاری‌های ادبی در فواصل آیات و تفسیرهای زیباشناسانه و معناشناسانه آن»، یکی از فراهنجاری‌های ادبی را موضوع تقدیم و تأخیر در پایان آیات دانسته است. البته ایشان از سه دیدگاه «زیباشناسانه بر پایه تناسب فواصل»، «معناشناسانه بر پایه نکته‌های معنایی» و «هم‌پایه بودن کمال معنا و زیبایی لفظ»، بیشتر به دیدگاه سوم تمایل نشان داده است.

نگارنده نیز در مقاله «بازسامانی دیدگاه‌ها و گونه‌های ساختارشکنی لفظی و ادبی در فواصل قرآن»، علاوه بر اشاره کلی به پیشینه تغییرات و ساختارشکنی‌های لفظی و ادبی در فواصل، آنها را در پنج گونه کلی «افزایش حرف»، «حذف حرف و کلمه»، «تقدیم و تأخیر»، «معادل‌گزینی» و «ترجیح بعضی صیغه‌ها و ترکیب‌ها» ساماندهی کرده است. (آخوندی، ۱۳۹۹) فرزانه تاج‌آبادی و مریم قیاس زارعیان (۱۴۰۱) نیز در مقاله «هنجارگریزی زبانی فواصل آیات از دیدگاه ابن صائغ (مطالعه موردی: ۱۵ جزء آغازین قرآن)»، موارد هنجارگریزی در فواصل ۱۵ جزء اول قرآن را مورد بررسی قرار داده‌اند. نکته قابل توجه مقاله این است که تقدیم و تأخیر نسبت به بقیه موارد از تعداد بسیار بالایی در ۲۲۶۷ آیه ۱۵ جزء ابتدایی برخوردار است. مقاله «تحلیل انتقادی ادله موافقان و مخالفان اغراض لفظی در فواصل قرآنی» از سعید امینائی، جعفر نکونام و مهرباب صادقی‌نیا، به صورت کلی به دلایل موافقان و مخالفان اغراض لفظی در فواصل پرداخته است. اما با توجه به جست‌وجویی که صورت گرفت، مقاله یا تحقیقی که فقط به تقدیم و تأخیر، آن هم به صورت موردپژوهی در یک تفسیر خاص پرداخته باشد، یافت نشد. از همین رو به نظر می‌رسد این مقاله که به روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی به ارزیابی رویکرد آیت‌الله جوادی آملی به «تقدیم و تأخیر» در پایان آیات در تفسیر تسنیم پرداخته است، نو و بدیع باشد.

۱. مفهوم‌شناسی فاصله

لازم است پیش از ورود به بحث اصلی، با مفهوم فاصله آشنایی حاصل شود. این واژه همان‌گونه که مشخص است، اسم فاعل از «فصل» است که از نظر لغوی، به معنای جداکننده میان دو شیء و امر است که همین، موجب فرق گذاشتن و مشخص شدن آنها می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰؛ ۱۲۶/۷؛ ابن فارس، ۱۳۹۹؛ ۵۰۵/۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶؛ ۱۰۴۲/۱)

اصطلاح فاصله در علوم مختلف تعاریف متفاوتی دارد. در علوم قرآن و اعجاز نیز تعاریف متعددی برای آن بیان شده است. رمانی (۱۳۸۷: ۹۷) و باقلائی (۱۹۹۷: ۶۱) آن را

حروف همگون پایان آیات تعریف کرده‌اند که فهم بهتر معنا را موجب می‌شود. راغب اصفهانی (بی‌تا: ۳۹۵) و برخی لغویان مثل ابن‌منظور (۱۴۱۴: ۵۲۴/۱۱) و حتی ابن‌خلدون (بی‌تا: ۷۸۱/۱)، فاصله را فرجام آیات معنا کرده‌اند؛ البته روشن نساختند که منظورشان از آخر آیه، حرف، واژه یا جمله پایانی آن است. دانشمندان علوم قرآنی همچون زرکشی (۱۴۱۵: ۱۴۹/۱) و سیوطی (بی‌تا: ۲۶۶/۲)، کلمه پایانی آیه را فاصله نامیده و آن را شبیه قافیه در شعر و سجع در نثر دانسته‌اند. حسناوی در «الفاصله فی القرآن» آن را چنین تعریف کرده است: «فاصله توافق حروف پایانی آیات در حروف روی یا وزن است». (حسناوی، ۱۴۰۶: ۲۹) البته این تعاریف صحیح است، اما باید تعریفی جامع و مانع ارائه داد. از این رو ما فاصله را از دو جنبه صوتی و دلالتی مورد توجه قرار می‌دهیم: «فواصل از جنبه صوتی، حروف پایانی آیات هستند که به یک سوره نظم و آهنگی خاص می‌بخشند. و از جنبه دلالتی، عبارات و جملات پایانی و مستقل برخی آیات‌اند که دارای اهداف خاصی بوده و با مفاد و محتوای آیه خود ارتباط معنایی قوی و وثیقی دارند». (آخوندی، ۱۴۰۲: ۳۱) در این مقاله فاصله از جنبه معنایی و محتوایی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. یافته‌های تحقیق

اینکه تقدیم و تأخیر در پایان آیات به دلیل رعایت فواصل است یا به‌خاطر اهمیت معنا و مفهومی که در آن وجود دارد، از قرون اولیه میان مفسران مطرح بوده و هر کدام از آنها به سمتی گرایش داشته‌اند. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، بسیار بیشتر از تفاسیر پیش از خود به تقدیم و تأخیرهای پایان آیات توجه نموده است. در بررسی که در ۴۶ جلد اول تفسیر تسنیم صورت گرفت، مشخص گردید که ایشان تنها در یک آیه، تقدیم و تأخیر را به دلیل رعایت فواصل بدون هیچ اشاره‌ای به جنبه محتوایی دانسته است. در مواردی در کنار جنبه محتوایی و معنایی که از دیدگاه ایشان اصل به‌نظر می‌آید، به رعایت فواصل نیز اشاره کرده و در مواردی بیشتر، فقط جنبه محتوایی و معنایی را ذکر نموده است. در بیشتر مواردی که تقدیم و تأخیر در پایان آیه آمده، نکات معنایی و محتوایی همچون حصر یا اهتمام برجسته شده است.

مواردی را که ایشان به تقدیم و تأخیر در فرجام آیات توجه کرده است، به سه دسته کلی می‌توان تقسیم نمود:

الف) فقط به رعایت و هماهنگی فواصل اشاره شده است.



ب) هر دو جنبه رعایت فواصل و جنبه معنایی و محتوایی مورد دقت واقع شده است.
ج) تنها به جنبه معنایی، حصر و اهتمام توجه شده است.

لازم به ذکر است که روش نقد و ارزیابی این مقاله در موضوع تقدیم و تأخیر در پایان آیات، برگرفته از نوع نگاه و ارزیابی خود آیت‌الله جوادی آملی است که در تفسیر جمله پایانی آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸) به آن پرداخته‌اند. ایشان علت ضعیف شدن وجه رعایت هماهنگی فواصل در این آیه و تقدم «رؤوف» بر «رحیم» را سنگین تر شدن جنبه معنایی و محتوایی بیان کرده‌اند. از آنجا که برای تقدم رأفت بر رحمت دو احتمال «رأفت، مهم‌تر از رحمت است» و «حفظ هماهنگی و هم‌قافیه بودن پایان آیه» مطرح شده است، ایشان این توجیه را بر اساس آیه «وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً...» (حدید: ۲۷) خالی از تأمل ندانسته است؛ زیرا در این آیه رأفت بر رحمت مقدم شده و چون این دو واژه در میانه آیه آمده‌اند و نه پایان آن، راهی برای احتمال دوم هم وجود ندارد. پس بر این باور است که احتمال اول، یعنی اهمیت یا خصوصیت رأفت مناسب‌تر است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۹۷/۳۵) بر همین اساس و با اقتباس از روش خود مفسر، برخی از آیاتی که در فرجام آنها تقدیم و تأخیری رخ داده، در تفسیر تسنیم مورد بررسی قرار داده و با مراجعه به آیات دیگری که همان ترکیب در ابتدا یا میانه آیه آمده است، به ارزیابی و نقد دیدگاه تفسیری ایشان خواهیم پرداخت. اکنون در بررسی هر دسته، نمونه‌هایی از آیات را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۳. آیه‌ای که فقط به جنبه لفظی اشاره شده است

آیت‌الله جوادی آملی تقدیم کلمه «أَنْفُسَهُمْ» بر فعل «يَظْلُمُونَ» را در جمله پایانی آیه ۱۱۷ سوره آل عمران «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»، تنها برای رعایت و هماهنگی پایان آیات دانسته و به باور ایشان، این تقدیم برای حصر نیست، زیرا بیدادگران دنیاطلب به دیگران نیز گاهی ستم روا می‌دارند. (همان، ۱۵/۴۲۳) در ۴۶ جلد نخستین تفسیر تسنیم که مورد مطالعه و تحقیق واقع گردید، این آیه، تنها موردی است که مفسر به درستی، تقدیم و تأخیر در پایان آیه را به هماهنگی و تناسب فواصل مربوط دانسته؛ امری که درباره بقیه آیات مشابه صورت نگرفته است.

مشاهده می‌شود که در این آیه، سه بار از ظلم سخن گفته شده است. بار اول به صورت معمول و بدون تقدیم و تأخیر فرمود: «ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ». بار دوم درباره خداوند که ظلم را از او نفی کرده است: «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ» و جمله به صورت معمول آمده و تأخیر و تقدیم رخ نداده است. مفسر از همین نکته بهره برده که اگر آیه در صدد سلب ظلم از خدا بود، آن را با تقدیم کلمه «الله» بیان می‌کرد؛ همان‌گونه که در «وَمَا اللَّهُ يَرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ» (غافر: ۳۱) و «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَالَمِينَ» (فصلت: ۴۶)، با تقدیم «الله» و «رب»، هر گونه ظلمی را از مقام ربوبی نفی کرده است، اما در آیه بالا، موضوع ظالم نبودن خدا مطرح نیست، بلکه بحث درباره تبهکاران است که به خویشان ستم کرده‌اند و همین که فرمود خدا به آنان ستم نکرد، یعنی آنان به خود ستم کرده‌اند. از همین رو ایشان تقدیم «أَنْفُسَهُمْ» در «وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلَمُونَ» را برای توافق فواصل بیان کرده است.

دیدگاه مفسر پیرامون تقدیم و تأخیر در پایان آیه کاملاً درست و صواب است، اما نکته قابل تأمل، تفاوت بیانات ایشان در تفسیر آیات مشابه است.

پایان آیه ۱۶۰ سوره اعراف «... وَظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى كُلاً مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» شباهت زیادی با پایان آیه مورد بحث دارد. اما مفسر تسنیم، تقدیم «أَنْفُسَهُمْ» بر «يَظْلِمُونَ» را به لحاظ دو جنبه ادبی و تفسیری دانسته است: جنبه ادبی همان رعایت هماهنگی ختم آیات به حرف «نون»، و جنبه تفسیری و معنوی، افاده حصر ستم انسان به خود است؛ چراکه ظلم به دیگران سایه ستم انسان به خویشان است. (همان، ۵۲۱/۳۰)

در آیه ۱۷۷ سوره اعراف «سَاءَ مَثَلًا لِّلْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ» نیز در تقدیم «أَنْفُسَهُمْ» به هر دو جهت لفظی و معنوی اشاره شده که یکی هماهنگی فواصل آیات است که با «نون» پایان می‌پذیرند، و دیگری حصر و اختصاص است؛ به این معنا که هر شخصی ظلم کند، تنها به خود ستم روا داشته است. (همان، ۲۰۴/۳۱)

همین گونه است در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس: ۴۴) که به هر دو جنبه اشاره شده است: «در جمله پایانی آیه ضمن اینکه فاعل ظلم خود مردم معرفی شده‌اند، تقدیم مفعول «أَنْفُسَهُمْ» بر عامل خود برای افاده این معناست که تکذیب‌کنندگان، تنها به خودشان ستم می‌کنند؛ نه به خدا و رسول یا به دیگران ... افزون بر این فواصل آخر آیات نیز رعایت می‌شود». (همان، ۵۵۸/۳۶)



اما در آیه ۵۷ سوره بقره «وَزَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَالسَّلْوٰی كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» که بسیار به نیمه دوم آیه ۱۶۰ سوره اعراف نیز شباهت دارد، مفسر در تقدیم مفعول «أَنْفُسَهُمْ» بر فعل «يَظْلِمُونَ»، هیچ اشاره‌ای به هماهنگی و رعایت فواصل آیات نکرده و فقط جهت دلالتی، یعنی حصر بازگشت ظلم به خود ظالمان را از مجموع نفی و اثبات در «وَمَا ظَلَمُونَا وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» مورد توجه قرار داده است. (همان، ۵۳۷/۴)

اکنون برای اینکه روشن شود تا چه اندازه تقدیم «أَنْفُسَهُمْ» بر فعل «يَظْلِمُونَ» در پایان آیات به جهت رعایت فواصل است، و چه اندازه به خاطر حصر و اختصاص، به بررسی واژه ظلم در قرآن می‌پردازیم. این واژه و مشتقاتش ۳۲ بار با کلمه نفس و مشتقاتش در قرآن همراه شده است. جالب است که فقط ۱۳ مرتبه واژه نفس (انفس) بر ظلم مقدم شده و جالب‌تر اینکه هر ۱۳ مرتبه نیز در پایان آیات است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا انحصار و اختصاص ظلم بر خویشتن، فقط و فقط در فرجام آیات صورت می‌گیرد؟ چرا هیچ گاه در قسمت ابتدا یا میانه آیات، حصر و اهتمام ستم بر خود مورد توجه نیست؟

به آیات و عبارت مورد نظر در جدول زیر دقت کنید:

ردیف	عبارت مورد نظر در آیه	سوره	آیه
۱	وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا	بقره	۲۳۱
۲	وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ	نساء	۱۱۰
۳	وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ	طلاق	۱
۴	قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ	نمل	۴۴
۵	قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ	قصص	۱۶
۶	قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا	اعراف	۲۳
۷	يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَادِكُمُ الْعِجَلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ	بقره	۵۴
۸	ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ	توبه	۳۶
۹	وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ	هود	۱۰۱
۱۰	وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ	آل عمران	۱۳۵
۱۱	وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ	ابراهيم	۴۵
۱۲	فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ	سبأ	۱۹

چرا در این آیات که بحث ظلم به خویشان در ابتدا و وسط آیات واقع شده، هیچ‌گاه «نفس» بر «ظلم» مقدم نشده است؟ چرا فقط در پایان آیات برای حصر و اهتمام، تقدیم و تأخیر صورت می‌پذیرد؟ آیا نمی‌توان به این نتیجه رسید که جز رعایت فواصل، عامل دیگری برای تقدیم و تأخیر در آن ۱۳ آیه نیست؟

کافی است عبارت آیه ۱۰۱ هود، با آیات ۵۷ بقره و ۱۶۰ اعراف، و یا حتی با آیات ۷۰ توبه، ۴۰ عنکبوت، ۹ روم، ۱۱۷ آل عمران، ۴۴ یونس، ۳۳ و ۱۱۸ نحل مقایسه شود تا معلوم گردد که هیچ تفاوتی میان آنها نیست. تنها چیزی که باعث شده «انفسهم» در آیه سوره هود بعد از «ظلموا» بیاید، محل قرار گرفتن آن در میانه آیه و اینکه در آیات دیگر پیش از «یظلمون» آمده، واقع شدن آن در پایان این آیات است.

۴. نمونه‌هایی که به هر دو جنبه ادبی و محتوایی توجه شده است

در این بخش به نقد و بررسی آیاتی می‌پردازیم که مفسر تسنیم در علت تقدیم و تأخیر، هر دو جنبه لفظی و معنا را مورد اشاره قرار دادند، درحالی که در مقایسه با سایر آیاتی که در همان زمینه وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که تنها جنبه لفظی و صوتی باعث تقدیم و تأخیر گردیده است.

۴-۱. «إِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» و «إِلَى جَهَنَّمَ يَحْشَرُونَ»

آیت‌الله جوادی در تفسیر عبارت پایانی آیه «وَلَئِن مَّثُمُّ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» (آل عمران: ۱۵۸)، ابتدا به جهت معنوی، یعنی عظمت هجرت و حصر آن به سوی خدا، با آوردن اسم ظاهر «الله» به جای ضمیر و تقدم آن بر فعل «تُحْشَرُونَ» اشاره کرده، سپس رعایت پایان آیه‌ها را که به صورت فعل جمع است، اقتضای تقدم گرفته است. (جوادی املی، ۱۳۹۱: ۱۳۱/۱۶) آنچه در نگاه ایشان از اهمیت بیشتری برخوردار است، جنبه معنوی است.

همچنین ایشان در آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفُكُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيَنْفُقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يَحْشَرُونَ» (انفال: ۳۶)، به هر دو جنبه توجه کرده و تقدیم مفعول در «إِلَى جَهَنَّمَ يَحْشَرُونَ» را فقط به جهت رعایت فواصل آیات ندانسته، بلکه علاوه بر آن معتقد است مفید حصر نیز هست؛ زیرا برای کافران در قیامت، تنها راه رفتن به سوی جهنم است و راه دیگری ندارند. (۴۳۲/۳۲)



مشاهده می‌شود که در این دو آیه، به رعایت فواصل نیز به خوبی توجه شده، اما در آیه ۲۴ سوره انفال «... وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» که پایانش بسیار شبیه آیه اول است، فقط به جنبه محتوایی اشاره رفته و تقدیم جار و مجرور «إِلَيْهِ» بر فعل «تُحْشَرُونَ» را مفید حصر دانسته است؛ به این معنا که معاد همه افراد فقط به سوی خداست. (۲۸۲/۳۲)

اکنون با روشی که از خود مفسر فرا گرفتیم، آیاتی را که دارای واژه «حشر» و مشتقات آن هستند، مورد ملاحظه قرار می‌دهیم. این واژه و مشتقاتش ۴۳ بار در آیات به کار رفته که تنها ۱۶ مرتبه با حرف «الی» همراه شده است. از این تعداد، ۶ مرتبه بر اساس قاعده نحوی، حرف «الی» پس از فعل و ۱۰ مرتبه نیز «الی» پیش از فعلش آمده که تمام این ده بار در فرجام آیات است. علاوه بر سه آیه مذکور، بقیه جملات پایانی آیات عبارت‌اند از: «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (بقره: ۲۰۳)، «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (مائده: ۹۶ و مجادله: ۹)، «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (انعام: ۳۸)، «وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انعام: ۷۲)، «وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (مؤمنون: ۷۹، ملک: ۲۴).

اما به عباراتی که در جدول زیر آمده است، دقت کنید:

ردیف	عبارت مورد نظر در آیه	سوره	آیه
۱	...وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ...	آل عمران	۱۲
۲	...أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ...	انعام	۵۱
۳	يَوْمَ نُحْشِرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًا	مریم	۸۵
۴	الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ...	فرقان	۳۴
۵	وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ...	فصلت	۱۹

در این پنج آیه که سه آیه آن، حشر به سوی نار و جهنم و دو آیه نیز حشر به سوی خداوند است، فعل «حشر» و حرف «الی» در میانه آیه و بر اساس ساختار طبیعی و نحوی آمده است.

نکته قابل توجه آن است که ۱۰ آیه‌ای که در پایان آن حرف مجرور «الی» بر فعل خود مقدم شده، در سوره‌هایی هستند که حرف «نون» بیشترین بسامد را در خاتمه آیات دارد. به همین جهت برای اینکه آیه با فعل و حرف «نون» پایان پذیرد، حرف «الی» مقدم شده است. اما در سوره نساء که آیات با تنوین نصب و در حالت وقف با صدای «آ» پایان

می پذیرد، در پایان آیه ۱۷۲ «... وَمَنْ يَسْتَكْبِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا» تغییر و تقدیمی در فعل «حشر» و «الی» صورت نگرفته است.

۴-۲. «بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ»

مفسر تسنیم در تفسیر جمله پایانی آیه «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكَذُّونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (انعام: ۳۳) نیز به تقدیم و تأخیر در «بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» توجه کرده و به هر دو جهت ظاهری و لفظی، یعنی رعایت فواصل و معنایی و دلالی که بیان اهمیت آیات الهی و قباحت انکار و تکذیب پیشینیان است، اشاره کرده است. (۱۳۰/۲۵)

درباره این آیه نیز برای اینکه مشخص شود تقدیم و تأخیر به دلیل رعایت فواصل است، یا بیان اهمیت آیات الهی و قباحت انکار و تکذیب پیشینیان، به بررسی آیاتی که ریشه «جحد» در آنها آمده است می پردازیم. فعل های «يجحدون»، «يجحد»، و «جحدوا» را ۱۳ بار در آیات قرآن مشاهده می کنیم. از این تعداد فقط در شش آیه مفعولشان مقدم گردیده که همه نیز در خاتمه آیات ۳۳ انعام، ۵۱ اعراف «وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»، ۷۱ نحل «أَفِينَعْمَةَ اللَّهِ يَجْحَدُونَ»، ۶۳ غافر «كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ»، و ۱۵ و ۲۸ فصلت «كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» آمده است که حرف پایانی غالب این سوره ها، نون است. هر جا فعل «جحد» در میانه آیه آمده یا حتی در پایان آیه با واژه دیگری که موافق فواصل دیگر است، حالت معمول و طبیعی رعایت شده است. به جدول زیر دقت فرمایید:

ردیف	عبارت مورد نظر در آیه	سوره	آیه
۱	وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ...	هود	۵۹
۲	...إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ...	احقاف	۲۶
۳	وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...	نمل	۴۴
۴	...وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ	عنکبوت	۴۷
۵	...وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ	عنکبوت	۴۹
۶	...وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ	لقمان	۳۲

۴-۳. «بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ»

آیت الله جوادی آملی به عنوان یک نکته در تفسیر جمله پایانی آیه «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۱۵۴)



می‌نویسد: «اهتمام به لقای الهی موجب تقدیم متعلق فعل بر فعل خود شده؛ هرچند رعایت فواصل آیات که غالباً به صیغه جمع مذکر سالم ذکر شده‌اند، می‌تواند جهت دیگری باشد.» (۵۳۷/۲۷)؛ یعنی علاوه بر تأکید بر جنبه معنایی تقدیم و تأخیر، به جنبه لفظی و موسیقایی آن نیز اشاره کرده است.

در بررسی آیات قرآن روشن می‌شود که واژه‌های «لقاء»، «لقاءنا» و «لقاءه»، ۲۴ مرتبه استفاده به‌کار رفته و فقط در چهار آیه ۱۵۴ انعام، ۲ رعد «لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ»، ۸ روم «وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ»، ۱۰ سجده «بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» که در جمله پایانی واقع گردیده، بر فعل خود مقدم شده‌اند. در مقابل برخی مواردی که لقاء در میانه آیات آمده است، مشاهده بفرمایید.

ردیف	عبارت مورد نظر در آیه	سوره	آیه
۱	...الَّذِينَ لَا يُجُونَ لِقَاءَنَا...	یونس فرقان	۷، ۱۱ و ۱۵ ۲۱
۲	...الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ...	یونس انعام	۴۵ ۳۱
۳	...كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ...	اعراف روم	۱۴۷ ۱۶
۴	...الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ...	مؤمنون	۳۳
۵	مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ... ...فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ...	عنکبوت کهف	۵ ۱۱۰
۶	...نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ...	سجده جاثیه	۱۴ ۳۴
۷	...كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا...	اعراف	۵۱

۴-۴. «إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ»

در تفسیر آیه «وَقَاسَمُهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۲۱)، در علت تقدیم «لَكُمَا» بر «النَّاصِحِينَ»، علاوه بر جنبه لفظی، یعنی رعایت فواصل آیات، به جنبه معنایی، یعنی اهتمام به متعلق نیز توجه گردیده است. (۲۸۹/۲۸)

لازم به ذکر است که با جست‌وجو در قرآن مشخص می‌شود که ریشه «نصح» و مشتقاتش ۱۳ مرتبه به‌کار رفته و فقط هنگامی که در خاتمه آیات به‌کار رفته، مفعول آن بر اسم فاعل مقدم شده است؛ مانند «وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ» (یوسف: ۱۱)، «وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ»

(قصص: ۱۲)، «إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (قصص: ۲۰)، «وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (اعراف: ۶۸). در مورد اخیر باید اشاره کرد که بسیاری از آیات سوره بر وزن «أَمِين» پایان یافته‌اند. در عوض هرگاه در میانه آیه واقع شده، روال طبیعی و معمولی طی شده است.

ردیف	عبارت مورد نظر در آیه	سوره	آیه
۱	...إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ...	توبه	۹۱
۲	...وَنَصَحْتُ لَكُمْ...	اعراف	۷۹ و ۹۳
۳	...وَأَنْصَحُ لَكُمْ...	اعراف هود	۶۲ ۳۴

۴-۵. «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ»

در آیه «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ» (اعراف: ۴۵) نیز راز تقدیم «بِالْآخِرَةِ» بر «كَافِرُونَ» جنبه معنایی و محتوایی انکار معاد دانسته شده و در کنار آن، رعایت فاصله و بخش پایانی آیات نیز مهم تلقی گشته است. (۵۸۵/۲۸)

در بررسی آیات مشخص گردید هرگاه عبارت‌های «فی الآخرة»، «بِالْآخِرَةِ» و «عن الآخرة» در پایان آیه واقع شده است، جز یک مورد (حدید: ۲۰)، در بقیه موارد شانزده گانه، «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يَافِكُونَ» (بقره: ۴)، «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يَافِكُونَ» (نمل: ۳، لقمان: ۴)، «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (هود: ۱۹، یوسف: ۳۷، فصلت: ۷)، «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ» (اعراف: ۴۵)، «وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵، مائده: ۵)، «وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ» (هود: ۲۲، نمل: ۵)، «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷)، «وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۱۱۴، مائده: ۳۳ و ۴۱) تقدیم صورت گرفته و هرگاه در ابتدا یا میانه آیه بوده، سیر طبیعی جمله ادامه داشته است.

ردیف	عبارت مورد نظر در آیه	سوره	آیه
۱	...الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ...	انعام نحل اسراء نمل مؤمنون سبأ زمر نجم	۹۲ و ۱۱۳ و ۱۵۰ ۲۲ و ۶۰ ۱۰ و ۴۵ ۴ ۷۴ ۸ ۴۵ ۲۷
۲	...مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ....	سبأ	۲۱

۴-۶. «وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ»

مفسر بزرگوار تسنیم در تفسیر عبارت پایانی آیه «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ» (توبه: ۱۷)، علاوه بر هماهنگی فواصل، بر جنبه معنایی اشاره کرده است: «تقدیم «فِي النَّارِ» بر متعلق آن، یعنی «خالدون» بر پایه دو نکته است:

۱- رعایت فواصل: پایان آیات پیشین و پسین آیه، حروف یاء و نون یا واو و نون است و برای هماهنگی با آنها در این آیه این گونه فرمود.

۲- مشرکان نخستین چیزی که می شنوند، واژه «النَّار» باشد که گویای عذاب برای آنان است، زیرا سالیان دراز با پیامبر ﷺ ستیز کردند.» (۳۷۸/۳۳)

در بررسی واژه‌های «خالدون» و «خالدین» به نتایج جالبی برخورد می‌کنیم. واژه «خالدون» فقط ۲۵ بار در پایان آیات آمده؛ آن هم در سوره‌هایی که غالب فواصل آنها با «ون» و «ین» است. ۱۵ بار برای کافران و کسانی است که وارد جهنم می‌شوند، با عباراتی از جمله «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، «فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ»، «فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ»، «وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» و «وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ». ۹ مرتبه نیز برای بهشتیان استفاده شده است، با عباراتی مانند «وَتَلَدُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، «فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، «وَهُمْ فِي مَا اسْتَنْهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ»، «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» و «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». یکبار نیز در آیه «أَفَأَنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ» خلود در دنیا مورد سؤال واقع شده است. مطلبی که در ۲۴ مورد قابل توجه است که در همه موارد، حرف «فی» قبل از «خالدون» آمده است. واژه «خالدین» نیز ۴۵ بار در قرآن به کار رفته که فقط سه بار در پایان آیات (اعراف: ۲۰، انبیاء: ۸، زمر: ۷۳) و بدون حرف جر «فی» است. در بقیه موارد هم درباره بهشتیان و هم درباره جهنمیان در ابتدا یا میانه آیه آمده است و جز یکبار (فرقان: ۱۶)، در بقیه موارد جار و مجرور «فیها» بعد از آن قرار گرفته است.

آیه	سوره	عبارت مورد نظر در آیه	ردیف
۸۵	مائده	... تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا...	۱
۷۲	توبه		
۷۶	طه		
۵۸	عنکبوت		



۲۲	مجادله		
۱۱	طلاق		
۶۸	توبه	...نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا...	۲
۲۳	جن		
۱۷	حشر	...أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا...	۳

بدین ترتیب اینجا نیز می‌توان نتیجه گرفت که در جاهایی هم که واژه «خالدون» در پایان آیه آمده و حرف «فی» مقدم شده است، برای رعایت فواصل می‌باشد.

۷-۴. «قُلْ أِبَاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ»

آیت الله جوادی در تفسیر آیه «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ لِيَقُولَنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» (توبه: ۶۵)، بعد از بیان جنبه معنوی که عبارت از حصر به دلیل کلمه «إِنَّمَا» و تقدیم متعلق بر فعل است، به جنبه لفظی و رعایت فواصل نیز توجه کرده است. (۴/۱۸/۳۴) همین گونه است در آیه «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (حجر: ۱۱) که به هر دو جنبه اشاره شده است: «ممکن است تقدیم کلمه «بِهِ» بر «يَسْتَهْزِئُونَ»، افزون بر رعایت هماهنگ شدن پایان آیات گذشته و آینده که با حرف «نون» ختم می‌شوند، برای افاده حصر هم باشد؛ یعنی این گروه، کاری جز استهزای رهبران الهی نداشتند.» (۴/۶۵/۴۴ به نقل از تفسیر التحرير و التنوير، ۱۳/۱۹)

با بررسی واژه‌های «تستهزئون» و «یستهزئون» روشن می‌شود که فعل اول فقط یک‌بار در سوره توبه به‌کار رفته و فعل «یستهزئون» نیز در پایان چهارده آیه واقع شده و در تمام موارد نیز متعلقش مقدم شده است. این درحالی است که متعلق فعل‌های «يَسْتَهْزِئُونَ» و «اسْتَهْزِئُونَ» در آیات زیر به‌صورت معمول آمده است.

ردیف	عبارت مورد نظر در آیه	سوره	آیه
۱	اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ...	بقره	۱۵
۲	وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ...	انعام رعد انبیا	۱۰ ۳۲ ۴۱

۸-۴. «وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ»

در تفسیر جمله پایانی آیه «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» (نحل: ۵)، مفسر تسنیم هم به رعایت فواصل، و هم بیان اهمیت مطلب توجه کرده است؛ «تقدیم



جار و مجرور «مِنْهَا» بر «تَأْكُلُونَ» هم برای بیان اهمیت مطلب است، هم برای رعایت فواصل آیات که به نون ختم می‌شوند». (۴۴۹/۴۵)

با بررسی نحوه استفاده ریشه «أكل» در قرآن می‌توان به این نتیجه رسید که تقدیم و تأخیر در پایان این آیه و آیات مشابه، برای رعایت و هماهنگی فواصل است. افعال «تَأْكُلُونَ» و «يَأْكُلُونَ» ۱۰ بار در پایان آیات آمده‌اند که هفت مرتبه به صورت «مِنْهَا تَأْكُلُونَ» (نحل: ۵، مؤمنون: ۱۹ و ۲۱، غافر: ۷۹، زخرف: ۷۳)، «مِنْهَا يَأْكُلُونَ» (یس: ۷۲) و «فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ» (یس: ۳۳)، یعنی با تقدیم و تأخیر به کار رفته است. سه بار دیگر در کنار حرف «من» به کار نرفته است. اما هر جا این حرف در کنار مشتقات «أكل» در ابتدا یا میانه آیات آمده، بعد از آن واقع شده است. به جدول زیر دقت کنید:

ردیف	عبارت مورد نظر در آیه	سوره	آیه
۱	قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكَلَ مِنْهَا...	مائده	۱۱۳
۲	وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...	انعام	۱۱۹
۳	وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...	انعام	۱۲۱
۴	وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا...	نحل	۱۴
۵	فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَّتْ لُهُمَا سَوْآتُهُمَا...	طه	۱۲۱
۶	...يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ...	مؤمنون	۳۳
۷	أَوْ نَكُونُ لَهُ جَنَّةً يَأْكُلُ مِنْهَا	فرقان	۸
۸	...فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ...	سجده	۲۷

آنچه ذکر شد، نمونه‌هایی بود از آیاتی که آیت‌الله جوادی آملی درباره تقدیم و تأخیر پایان آنها به رعایت فواصل نیز در کنار جنبه معنایی و محتوایی اشاره کرده بود، در صورتی که با بررسی همان کلمات و واژگان در میانه آیات روشن شد که عامل مهم تقدیم و تأخیر، رعایت و هماهنگی فواصل است.

۵. مواردی که فقط به جنبه معنایی پرداخته شده است

موارد بسیاری نیز در تفسیر تسنیم وجود دارد که فقط به جنبه معنایی اشاره شده است؛ بدون اینکه از جنبه لفظی ذکری به عمل آید. برخی از این موارد را نیز بررسی می‌کنیم.

۵-۱. «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»

آیت‌الله جوادی در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (بقره: ۱۷۲)، تقدیم مفعول «إِيَّاهُ» و ذکر آن با ضمیر منفصل و تعبیر به «إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» را ضمن تشبیه به «إِيَّاكَ تَعْبُدُ»، مفید حصر دانسته است؛ به این معنا که اگر فقط خدا را عبادت می‌کنید و موحد هستید، باید شاکر باشید. (۶۰۹/۸)

با دقت در پایان آیات ۲۸ یونس «وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيانًا تَعْبُدُونَ»، ۱۱۴ نحل «وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»، ۳۷ فصلت «وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» و ۶۳ قصص «تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيانًا يَعْبُدُونَ» که ترکیبی شبیه ترکیب آیه مورد بحث دارند، می‌توان به این نتیجه رسید که تقدیم و تأخیر صورت گرفته به دلیل قرار گرفتن در پایان آیه است؛ زیرا اگر تقدیم در این آیات، مفید حصر پرستش در خدای تعالی باشد، در آیه ۴۰ سوره سبأ که می‌فرماید: «ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهُولَاءُ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ»، پرستش در ملائکه توسط مشرکان منحصر نشده است. از طرفی این نوع تقدیم و تأخیر در ابتدا یا میانه آیه دیگری جز سوره حمد رخ نداده است. البته بحث حصر در عبارتی مانند «إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» در آیات ۲ و ۲۶ هود، ۴۰ یوسف، ۲۳ اسراء، ۱۴ فصلت، ۲۱ احقاف، ۸۳ بقره، ۳۱ توبه و ۵ بینه، بدون تقدیم و تأخیر مطرح گردیده است. همچنین در بسیاری آیات امر به عبادت خدا به صورت معمول آمده است که به نظر می‌رسد می‌توانست حصر مطرح باشد؛ از جمله در سوره‌های اعراف، هود، نحل، حج، مؤمنون و ... که پیامبران به امت‌هایشان خطاب می‌کنند که: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ». به هر ترتیب شایسته بود در آیه مورد بحث نیز مفسر گرانقدر حداقل به توافق و هماهنگی فواصل نیز اشاره می‌کرد.

۵-۲. «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» و «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

مفسر تسنیم برای تقدیم و تأخیر در عبارات «... وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (مائده: ۱۱، ابراهیم: ۱۱) و «... عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲، نحل: ۴۲)، به جنبه معنایی اشاره کرده و بیان می‌دارد که از این تعبیر برمی‌آید که منحصرأ باید بر خدا توکل کرد؛ زیرا تقدیم جار و مجرور «عَلَى رَبِّهِمْ» یا «عَلَى اللَّهِ» بر فعل، مفید حصر است. (۱۳۶/۲۲؛ ۸۲/۳۲؛ ۳۹۷/۴۳؛ ۱۹۴/۴۶) هیچ اشاره‌ای به جنبه لفظی و رعایت فواصل نشده است. در بررسی آیاتی که بحث توکل بر خدا در پایان آیه مطرح است، ملاحظه می‌شود که همیشه همین ترکیب مورد توجه بوده است. در عبارت «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» در آیات ۲



انفال، ۹۹ نحل، ۵۹ عنکبوت، ۳۶ شوری، یا «وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» در آیه ۶۷ یوسف، «عَلَيْهِ يَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» در آیه ۳۸ زمر و «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» در آیه ۱۲ ابراهیم، و همچنین «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» در آیات ۱۲۲ و ۱۶۰ آل عمران، ۱۱ مائده، ۵۱ توبه، ۱۱ ابراهیم، ۱۰ مجادله و ۱۳ تغابن، جار و مجرور بر فعل مقدم شده است. اما در مواردی که در جدول زیر مشاهده می‌کنید، بحث توکل در ابتدا یا میانه آیه مطرح بود، تقدیم و تأخیر صورت نگرفته است.

ردیف	عبارت مورد نظر در آیه	سوره	آیه
۱	إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ...	هود	۵۶
۲	...وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ...	ابراهیم	۱۲
۳	...وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...	انفال	۴۹
۴	...وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...	طلاق	۳
۵	فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...	آل عمران نمل	۱۵۹ ۷۹
۶	وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...	نساء انفال احزاب	۸۱ ۶۱ ۳ و ۴۸
۷	...وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ...	هود	۱۲۳
۸	وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ...	فرقان	۵۸
۹	وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ	شعراء	۲۱۷

البته ذکر این نکته هم لازم است که بحث توکل در برخی آیات در ابتدا یا میانه آیات در عبارات «فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ» (یونس: ۷۱)، «عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا» (یونس: ۸۵)، «فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا» (یونس: ۸۴)، «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» (توبه: ۱۲۹، هود: ۸۸، یوسف: ۶۷، شوری: ۱۰)، «وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا» (ملک: ۲۹) و «عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا» (ممتحنه: ۴) با تقدیم و تأخیر صورت گرفته است.

۳-۵. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ»

در تفسیر تسنیم تقدیم جار و مجرور «عَنْ آيَاتِنَا» بر «غَافِلُونَ» در پایان آیه «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس: ۷) نیز به دلیل جنبه معنایی توجه شده و هیچ اشاره‌ای به جنبه لفظی و ظاهری نگردیده است. (۱۸۶/۳۶)

با مراجعه به قرآن روشن می‌شود که واژه «غافلون» ۹ بار و فقط نیز در پایان آیات به‌کار رفته است که ۵ مورد همراه با حرف جر «عن»، و ۴ مورد نیز بدون آن می‌باشد. این ۵ مورد علاوه بر آیه مورد بحث، در آیات ۹۲ یونس: «وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ»، ۱۳ سوره یوسف «وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ»، ۷ سوره روم «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» و ۵ احقاف: «وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ»، جار و مجرور پیش از «غافلون» آمده است. همچنین واژه «غافلین» نیز ۸ بار و فقط در پایان آیات به‌کار رفته که جز دوبار، در بقیه موارد، مانند «وَإِنْ كُنَّا عَنْ دَرَسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» (انعام: ۱۵۶)، «وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۳۶ و ۱۴۶)، «إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲)، «إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ» (یونس: ۲۹) و «وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ» (مؤمنون: ۱۷)، همراه با حرف «عن» آمده که مقدم شده است. لازم به توضیح است که همین جار و مجرور در میانه آیات بعد از واژه‌های «تغفلون»، «اغفلنا»، «بغافل» و «غافلاً» ذکر شده است.

ردیف	عبارت مورد نظر در آیه	سوره	آیه
۱	...وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْعِيَّتِكُمْ...	نساء	۱۰۲
۲	...وَلَا تُطْعَمَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا...	کهف	۲۸
۳	...وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ	بقره آل‌عمران	۷۴، ۸۵ و ۱۴۹ ۹۹
۴	...وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ	هود نمل	۱۲۳ ۹۳

۵-۴. «رَأَيْتُمْ لِي سَاجِدِينَ»

آیت‌الله جوادی درباره تقدیم و تأخیر صورت گرفته در پایان آیه «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف: ۴) می‌نویسد: «تقدیم حرف جر «لی» برای حفظ عظمت مسجود له (یوسف عليه السلام) است، چون آیه در مقام بیان تعظیم است، پس برای ترسیم عظمت این مقام، افزون بر فعل اصل سجده، قصه باید به‌گونه‌ای بازگو می‌شد که عظمت مسجود له حفظ شود، ازین‌رو جار و مجرور را مقدم داشت.» (۹۱/۴۰)

درباره این مطلب که فقط به جنبه معنایی اشاره گردیده و جنبه لفظی و موسیقایی آیه نادیده گرفته شده، باید گفت با مراجعه به آیاتی که ریشه «سجد» در آنها به‌کار رفته، اگر



نگوییم که تقدیم و تأخیر در این آیه فقط برای رعایت و هماهنگی فواصل است، حداقل احتمال قوی می‌توان داد که جنبه موسیقایی آیه دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است.

واژه «ساجدین» در پایان ۱۰ آیه واقع شده که ۷ مورد آنها بدون جار و مجرور، و تنها در ۳ آیه جار و مجرور مقدم شده است که یکی از آنها آیه ۴ سوره یوسف، و دو مورد دیگر، آیه «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَمَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹، ص: ۷۲) است. این یعنی علاوه بر حضرت یوسف عليه السلام، حضرت آدم عليه السلام نیز که مسجود فرشتگان شد، در این آیات مورد توجه بوده است. اما سجده بر حضرت آدم در هشت آیه دیگر نیز مطرح شده که در همه آنها، روال طبیعی مثلاً «اسجدوا لآدم» حفظ گردیده است. در مورد سجده بر خدا نیز حتی جایی که قاعدتاً محل حصر است، مانند آیه‌های سجده‌دار فصلت و نجم، طبق قاعده نحوی آمده است. به آیات زیر دقت فرمایید:

ردیف	عبارت مورد نظر در آیه	سوره	آیه
۱	فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا	نجم	۶۲
۲	.. لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ...	فصلت	۳۲
۳	وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ...	فرقان	۶۰
۴	...قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...	بقره اعراف اسراء کهف طه	۳۴ ۱۱ ۶۱ ۵۰ ۱۱۶

فقط در سه آیه درباره سجده برای خدا تقدیم و تأخیر صورت گرفته است که دو مورد آن در ابتدای آیات ۱۵ رعد و ۴۹ نحل است: «وَاللَّهُ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» و همچنین آیه «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ» (اعراف: ۲۰۶) که به نظر می‌رسد به دلیل رعایت و هماهنگی فواصل است.

۵-۵. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

مفسر تسنیم درباره جمله معروف پایان آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)، بر این باور است که حرف تنبیه «ألا» و تقدیم جار و مجرور، مفید اهمیت و حصر است و طمأنینه دل جز با یاد حق حاصل نمی‌شود و دل‌ها تنها با یاد خدا آرام و قرار می‌گیرند. (۴۲۵/۴۲) البته در مقام عمل همین گونه است؛ یعنی

آرامش و طمأنینه قلب فقط با یاد خدا حاصل می‌شود، اما به‌نظر می‌رسد در ایجاد این ترکیب، توافق و هماهنگی فواصل آیات قبل و بعد نیز بی‌تأثیر نبوده است. با دقت به حروف فرجام آیات سوره رعد ملاحظه می‌شود که غیر از ۵ آیه ابتدای سوره با «ون»، بقیه آیات با حروف «ب»، «د»، «ر»، «ل» و «ق» ماقبل حروف مدی «و» و «آ» خاتمه یافته است. به‌ویژه که حرف «ب» پایان‌بخش ۱۵ آیه از ۴۳ آیه این سوره، خصوصاً آیات ۲۷ تا ۳۱ است. از این رو هماهنگی و توافق فواصل اقتضا می‌کند که این ترکیب در پایان آیه ۲۸ بیاید. از طرفی در ابتدای همین آیه، جمله «وَتَطْمِئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» یا عبارت «وَلِتَطْمِئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ» و «وَلِتَطْمِئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ» در دو آیه ۱۲۶ آل‌عمران و ۱۰ انفال، بدون تقدیم و تأخیری که در آیه مذکور مشاهده می‌کنیم، آمده است. به‌هر حال اگر در تفسیر آیه به موضوع رعایت هماهنگی و توافق فواصل نیز اشاره شده بود، بیان جامع‌تر می‌گردید.

نتیجه‌گیری

- باتوجه به آنچه در این مقاله بیان شد، می‌توان نکات زیر را نتیجه گرفت:
- ۱- تناسب و هماهنگی پایان آیات که باعث زیبایی و رسایی لفظ و معنا می‌شود، پدیده و امر مهمی است که در قرآن به آن توجه شده است.
 - ۲- موضوع هماهنگی و هم‌ترازی فواصل به‌قدری دارای اهمیت است که به‌خاطر آن، ساختارشکنی و فراهنجاری‌های ادبی و لفظی زیادی صورت گرفته است.
 - ۳- یکی از این تغییرات و فراهنجاری‌های لفظی و نحوی که جزء صنایع بلاغی نیز محسوب می‌شود، تقدیم و تأخیر است که بسیار در پایان آیات قرآن رخ داده است.
 - ۴- رویکرد و توجه مفسران در تفسیر این فراهنجاری‌ها و به‌ویژه تقدیم و تأخیر در پایان آیات، امر مهمی است که شناخت مفسر را از ویژگی‌های لفظی و معنایی آیات روشن می‌سازد.
 - ۵- آیت‌الله جوادی آملی از مفسران بزرگ معاصر، جزء آن دسته از مفسرانی است که به فرجام آیات و به‌ویژه تقدیم و تأخیر، توجه خوب و ویژه‌ای مبذول داشته است.
 - ۶- ایشان تا پایان جلد ۴۶ تفسیر تسنیم، تنها یک‌بار تقدیم و تأخیر را به دلیل هماهنگی و تناسب آیات دانسته و در مواردی به هر دو جنبه لفظی، یعنی هماهنگی فواصل و معنایی، یعنی حصر و اهمیت مطلب، و در موارد بیشتری نیز جنبه معنایی و محتوایی را برجسته نموده است.



۷- با توجه به بررسی و ارزیابی آیاتی که مفسر تسنیم به تقدیم و تأخیر در پایان آنها اهتمام نشان داده بود، و مقایسه عبارات و واژه‌های پایانی با همان عبارات و واژه‌ها در ابتدا یا میانه دیگر آیات، می‌توان این نتیجه‌گیری را داشت که بیش از عامل معنایی، هماهنگی و تناسب فواصل در تقدیم و تأخیر فرجام آیات مؤثر است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوندی، علی اصغر (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی تعاریف فاصله قرآنی»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، شماره ۴۴، ص ۸۱-۹۶.
۳. آخوندی، علی اصغر (۱۳۹۹)، «بازسامانی دیدگاه‌ها و گونه‌های ساختارشنکی لفظی و ادبی در فواصل قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، شماره ۸، ص ۱-۲۵.
۴. آخوندی، علی اصغر (۱۴۰۲)، فواصل حسن ختام آیات، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، معجم المقاییس اللغة، بیروت: دار الفکر.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۷. باقلانی، محمدبن طیب (۱۹۹۷)، اعجاز القرآن، قاهره: دار المعارف.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، قم: نشر اسراء.
۹. حسناوی، محمد (۱۴۰۶ق)، الفاصلة فی القرآن، بیروت: المکتب الاسلامی.
۱۰. خرقانی، حسن (۱۳۹۰)، «فرا هنجاری‌های ادبی در فواصل آیات و تفسیرهای زیباشناسانه و معناشناسانه آن»، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۷، ص ۱۰۹-۱۳۶.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، معجم مفردات الفاظ القرآن، بی جا: دار الکتب العربی.
۱۲. رمانی، علی بن عیسی؛ خطاب؛ جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۸۷ق)، النکت فی اعجاز القرآن فی ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، قاهره: دار المعارف.
۱۳. زرکشی، محمدبن عبدالرحمن (۱۴۱۵ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۱۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۸ق)، معترك الاقران فی اعجاز القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۵. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الجیل.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
۱۷. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۶ق)، القاموس المحيط، بیروت: مؤسسة الرسالة.